

نشست صد و دهم باشگاه قرآنی نور - سوره مبارکه فصلت - قدرت تفصیل

بسم الله الرحمن الرحيم

سور حوامیم در روایات

در برنامه امسال باشگاه سور حوامیم را شروع کردیم؛ سوره غافر را ۵ جلسه کار کردیم و از این نشست هم می‌خواهیم سوره فصلت را آغاز کنیم. در روایت می‌گویند سوره‌های حوامیم تاج قرآن هستند و مدل حکمرانی مبتنی بر قرآن را تبیین می‌کنند. در روایت دیگری می‌گویند ریاحین قرآن هستند؛ کسی که می‌خواهد در باغ و بستان قرآن بچرخد، سوره‌های حوامیم را بخواند.

نام سوره ها از زبان اهل بیت

در روایات نام سوره فصلت، حامیم سجده است. اهل بیت سوره های قرآن را با آیه های اول یا بخشی از آیه اولشان خطاب می‌کنند؛ مثلاً می‌گویند: سوره «الم، ذلک الکتاب»، سوره «إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ»؛ سوره‌های حوامیم هم چون آیه اول همه حامیم است، معمولاً یک لفظی بعدش می‌آید. سوره غافر را «حامیم، مومن» می‌نامند؛ به خاطر مومن آل فرعون که داستانش در سوره آمده است. سوره فصلت را «حامیم، سجده» می‌نامند؛ چون سجده واجب دارد. فصلت یکی از چهار سوره عزائم (سجده واجب دارند) است.

ثواب قرائت سوره مبارکه فصلت

طبق روال جلسات گذشته، ابتدا روایاتی در رابطه با ثواب قرائت سوره فصلت می‌خوانیم تا سیاق سوره دستمان بیاید و بعداً هم که خواستیم سوره را جمع بندی کنیم، به این روایات باز می‌گردیم تا ببینیم چقدر توانستیم سوره را در زندگی خود وارد کنیم.

امام صادق (ع): «مَنْ قَرَأَ حَمَّ السَّجْدَةِ كَانَتْ لَهُ نُوراً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَدَّ بَصَرَهُ وَ سُرُوراً وَ عَاشَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مَحْمُوداً مَغْبُوطاً». کسی که این سوره را قرائت کند، در روز قیامت نوری با او خواهد بود که تا چشم کار می‌کند امتداد پیدا می‌کند و سروری پر دامنه دارد و در دنیا محمود مغبوط است؛ یعنی همه غبطه اش را می‌خورند و خیلی ستودنی و دوست داشتنی است.

روایت بعدی از پیامبر گرامی اسلام است: «مَنْ قَرَأَ هَذِهِ السُّورَةَ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِعَدَدِ حُرُوفِهَا عَشْرَ حَسَنَاتٍ». کسی که این سوره را قرائت کند، به عدد حروفش ده تا حسنه خواهد داشت. این نشان می‌دهد حرف به حرفش مطلب و نورانیت دارد؛ انگار تار و پودش از نور بافته شده است. یعنی آیه‌ای یا کلمه‌ای با فرد معامله نمی‌کنند، این سوره بر سر حرف به حرفش معامله می‌کند.

روایتی هم از از پیامبر درباره خواص درمانی بیماری‌های روحی این سوره وجود دارد که خیلی برای افرادی که خیلی تاسف می‌خورند، زندگی اسفناکی دارند و فواد و قلب ناآرامی دارند، مفید است. اسفناکی را زندگی آن‌ها می‌زداید.

تدبر در سوره مبارکه فصلت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم ﴿۱﴾ تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۲﴾ كِتَابٌ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۳﴾ بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿۴﴾ وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْنَا مَا نَحْنُ بِعَامِلُونَ ﴿۵﴾ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ ۗ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ ﴿۶﴾ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿۸﴾

درهشت آیه‌ی اول کلیت سوره آمده است. این سوره نازل شده از جانب رحمان رحیم است. وقتی می‌گویند نازل شده از جانب رحمان رحیم است، یعنی شما را از صفت رحمان و رحیم خدا بهره‌مند می‌کند. البته ممکن است تنزیل را به تنزیل «هذه السوره» یا تنزیل «الكتاب» برگردانیم؛ در هر صورت هرچه بگوییم، تفاوتی ندارد.

صفت رحمان و رحیم ریشه اش «رحم» است. رحم به معنای افاضه فیض است. رحمت یعنی بهره‌مند ساختن و برخوردار کردن. رحمان رحمت عام و رحیم، رحمت خاص است. رحمان یعنی بهره‌مندی‌های عمومی و بهره‌مندی‌هایی که بین همه مشترک است. رحیم یعنی بهره‌مندی‌های ویژه، خاص و منحصر به فرد. به واسطه کتاب یا این سوره، ما هم از بهره‌مندی‌های عمومی خدا و هم از بهره‌مندی‌های خاص خدا بهره‌مند شدیم. پس نشان می‌دهد یک سری از بهره‌مندی‌های عمومی هم به واسطه‌ی کتاب حاصل می‌شود.

برای مثال، ما فکر می‌کنیم انبیای الهی فقط برای ما دستورات اخلاقی آورده‌اند و فقط آمده بودند آدم‌ها را مومن کنند؛ در صورتی که انبیا الهی شیوه زیستن به آدم‌ها یاد دادند. برخی از این شیوه‌ی زیستن‌ها توسط آحاد مردم

در زمانه‌ی آن‌ها و حتی زمان حال، در حال استفاده است. مثلاً صنعت لباس و نساجی منسوب به حضرت آدم (ع) است؛ اینگونه نبوده که خودمان ناگهانی بلد شویم. درست است که شکل و شمایل خاص آن را متناسب با شرایط خودمان پیشرفت و پسرفت می‌دهیم و این خلاقیت هایش برای ما است؛ اما ابتدای این صنعت برای حضرت آدم است. ایشان ما را لباس‌دار کردند و فرهنگ لباس را آوردند. این جزء رحمت‌های عام انبیا است.

با توجه به روایات صنایع دیگری هم بوده که به واسطه‌ی انبیا به روی بشر گشوده شده‌است. متأسفانه در تاریخ هیچ وقت شروع این‌ها را به انبیا نسبت نمی‌دهند؛ می‌گویند آدم‌ها راه می‌رفتند، دیدند آفتاب زیاد است و اذیتشان می‌کند، زیر سایه رفتند؛ با خود گفتند برگ را دور خودمان می‌پیچانیم؛ اصلاً انگار انبیایی نبوده‌اند و گویا سهم انبیا در ساخت زندگی بشر صفر مطلق است و همه چیز را بشر به طور ناگهانی کشف کرده‌است. این یا جهالت و یا عدم صداقت تاریخ نویس‌ها است.

جامعه دینی، جامعه ای برای همه

حکومت پیامبر حیات، آبادانی و آورده‌اش برای همه بود. درست است که عده ای مسلمان بودند و منافع هدایتی ویژه هم بردند، اما عده‌ای هم اسلام نیاوردند و اهل کتاب باقی ماندند؛ برای آن‌ها آورده‌ای مثل امنیت داشت. دین علاوه بر آورده و برخورداریه‌های اختصاصی مومنانه، کلی آورده‌های عمومی دارد که همه از آن برخوردار می‌شوند.

با آمدن پیامبر، نظام برده داری اصلاح و بعدها به مرور برچیده شد؛ برده‌ها بهره‌مند شدند، چه مسلمان بودند چه نبودند. این‌ها بهره‌مندی‌های رحمانی دین است. بعضی‌ها فکر می‌کنند دین فقط برای مسلمانان است که غلط است؛ همه‌ی جامعه از دین بهره‌مند می‌شوند و به اندازه‌ای که ایمان دارند، از برخورداریه‌های ویژه هدایتی نیز بهره‌مند می‌شوند. فکر کنید در حکومت پیامبر کسی مشرک بود و اسیر می‌شد؛ برخورد با اسیر در دین پیامبر، با آیین‌های دیگر آن زمان متفاوت بود. پیامبر برای اسیر احترام قائل بود؛ این اسرا با اینکه مشرک بودند، ولی از جنبه‌های رحمانی دین بهره‌مند شدند.

تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

نازل شده از طرف رحمان رحیم یعنی شما را از آن صفات بهره‌مند می‌کند، حتی اگر همه‌اش هم منتقل نکند. فکر کنید من انسان حکیمی هستم و بگویم این هدیه از جانب انسانی حکیم است؛ شما انتظار دارید در آن هدیه حکمت پیدا کنید و گرنه جمله نا به جا بوده است. این آیه هم نمی‌خواهد بگوید خدا این صفت را دارد و خدا را

توصیف کند؛ می‌خواهد بگوید این کتابی که پیش روی شما است، از جانب رحمان رحیم آمده‌است؛ پس در آن هم رحمانیت و هم رحیمیت را بجوید.

اگر بر مدار قرآن زندگی کنید، جامعه‌ای درست می‌شود که فارغ از آورده‌های معنوی که برای مسلمانان دارد، برای غیر مسلمان‌ها هم آورده خواهد داشت. حتی اگر جامعه‌ای مسلمان نیست و می‌گوید این کتاب، کتاب خدا نیست؛ جا دارد یک بار در این کتاب غور کند و به قوانین این کتاب دقت کند. قوانین زندگی و قوانین اجتماعی که گفته است حتی می‌تواند زندگی عادی را ارتقاء دهد.

قرآن، کتاب قصه یا کتاب قانون؟!

كَتَبَ فُصِّلَتْ ءَايَاتُهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٣﴾

از این کتاب مشخص می‌شود، «تنزیل» در آیه قبل برای «کتاب» بوده است؛ این کتاب نازل شده از جانب رحمان رحیم است؛ مفسرین هم همین را می‌گویند. کلمه «کتاب» یعنی مجموعه‌ای از قوانین ثبت شده ثابت و مشخص که این کتاب متضمن جمع آوری و تدوین آن‌ها است. باید به صورت کتاب قانون آن را ببینید، کتاب قصه نیست؛ حتی اگر قصه تعریف می‌کند، می‌خواهد قانون ثابت به ما یاد دهد.

كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ. وقتی کسی چیزی بر خودش می‌نویسد، یعنی چیزی را قانون می‌کند. ریشه «کتب»، با نوشتن عادی متفاوت است؛ اگرچه نوشتن عادی هم به دلیل ثبت کردن آن بر یک صفحه، کتب می‌گویند.

تفصیل، جلوه‌های متفاوت از امری واحد

فُصِّلَتْ ءَايَاتُهُ ، آیاتش تفصیل پیدا کرده‌است. این کتاب، آیه دارد؛ یعنی بخش بخش است. این بخش بخش‌های کتاب، تفصیل پیدا کرده‌است. تفصیل به معنای شرح توضیح و بیان نیست.

فرض کنید رئیس جمهور ابلاغیه می‌نویسد که با توجه به افزایش مصرف برق و بحران انرژی، در زمینه مصرف برق صرفه جویی کنید. این ابلاغیه به دست وزرای مختلف می‌رسد. وزارت نیرو نمی‌تواند بگوید پس پالایشگاه‌ها را خاموش می‌کنم؛ می‌گوید با بهینه‌سازی ابزارها در نیروگاه، هدر رفت انرژی را کاهش می‌دهم. وزارت می‌گوید به همهی سفارت‌خانه می‌گویم چراغ‌ها را کم کنند و سعی می‌کنم دیپلماسی انرژی انجام دهم. وزارت اقتصاد می‌گوید ساعت بانک از شش صبح تا یک بعدازظهر باشد، تا مصرف دستگاه‌های سرمایشی کاهش پیدا

کند. وزارت آموزش و پرورش روش‌های صرفه‌جویی را به عنوان کلاس ویژه در همه‌ی پایه‌ها درس می‌دهد و زنگ صرفه‌جویی می‌گذارد. به این کار تفصیل امر رئیس‌جمهور می‌گویند؛ یعنی آن امر واحد، در هر جایی به تناسب و کارکردی که آنجا دارد ترجمان می‌شود و با شرح و توضیح یکسان نیست. جلوه‌ی حکم، امر یا قانون در بسترهای متفاوت را تفصیل آن امر یا قانون می‌گویند.

تفصیل با گفتمان سازی یکسان نیست. گفتمان، حرف زدن است ولی تفصیل عمل است. اگر تفصیل وجود نداشته باشد، امر اجرا نمی‌شود. فکر کنید رئیس‌جمهور می‌گفت صرفه‌جویی کنید و همه‌ی ارگان‌ها روزهای زوج را تعطیل می‌کردند یا ساعت کاری را از شش صبح می‌گذاشتند. بچه‌های مردم باید پنج صبح بیدار می‌شدند و دیگر نمی‌توانستند درس بخوانند!

ضعف در متناسب سازی قانون با شرایط از مشکلات اساسی

یکی از مهمترین نقص‌های همه ما در ساختار فردی و اجتماعی نداشتن قدرت تفصیل است؛ حکم را می‌شنویم، ولی بلد نیستیم حکم را با شرایط اجرا متناسب سازی کنیم. پیاده‌سازی، نتیجه تفصیل است؛ من اول باید بتوانم حکم را متناسب با شرایط تشخیص بدهم و بعد پیاده‌سازی کنم.

ما بسیاری از قوانین را نمی‌توانیم پیاده‌سازی کنیم چون قدرت تفصیل نداریم. مثلاً ابلاغیه می‌آید دانش‌آموزان باید در فلان موضوع توانمند شوند؛ می‌بینیم همه‌ی مدارس کلاس آن موضوع را می‌گذارند. آیا دختر و پسر در این موضوع متفاوت نیستند؟ شهری و روستایی چطور؟ مثلاً درباره‌ی سواد رسانه‌ای که در مدارس آموزش می‌دادند، اصلاً به این توجه نمی‌کردند که دانش‌آموزان روستایی اصلاً ابزار رسانه‌ای را ندارند که بخواهند سوادش را یاد بگیرند. آن قانون خوب است، ولی تو باید متناسب با شرایطت بفهمی که چه کاری بکنی.

خدا می‌فرماید اگر پدر و مادر شما را به شرک دعوت کردند، «فلا تطعهما». خدا این را گفته است و من می‌خواهم اجرا کنم؛ مادر می‌گوید: هوا گرم و روزها بلند است، روزه نگیر. من می‌خواهم حرف مادرم را گوش ندهم، خدا هم گفته است «فلا تطعهما»؛ ولی خداوند روی عقل شما برای متناسب سازی حساب کرده بود.

مثلاً درباره یک آسیب اجتماعی ابلاغیه می‌آید و شروع به اجرا می‌کنند. اصلاً در مدرسه‌ی شما آن آسیب اجتماعی وجود دارد یا نه؟ آسیب‌های دختران و پسران متفاوت نیست؟ چه شکلی است؟ فرهنگشان چگونه است؟ ما این عقلانیت و تفکر را نداریم. اوایل انقلاب کسی از امام پرسیده بود اگر انقلاب به چین، کره و ژاپن برسد چه کنیم؟

این‌ها نود درصد غذاهایشان حرام است. امام گفته بود که آن‌ها اگر مسلمان شوند، احکام غذایشان با شما متفاوت است. من کاری به صحت این نقل ندارم، ولی منطق جمله درست است؛ چون متناسب با شرایط، احکام چیده می‌شود تا بتواند سبک زندگی را درست کند. آیه بارز قرآن داریم که شراب حرام است؛ ولی در جامعه، حکم شراب متناسب سازی می‌شود تا به غایت خود برسد؛ به این قدرت تفصیل می‌گویند.

تفصیل، شرط رشد

اگر قدرت تفصیل وجود نداشته باشد، هیچ اتفاق اجتماعی را نمی‌توان رقم زد و حتی رشدی اتفاق نمی‌افتد. می‌دانیم که سنین متفاوت رشد داریم و در روایات متفاوت گفته‌اند عبودیت را به فرزندانان یاد بدهید. پدر و مادر می‌خواهند به کودک شش ساله عبودیت یاد بدهند؛ شروع به صحبت درباره‌ی وحدت وجود و قیامت می‌کنند، کودک آشفته می‌شود. گفتند باید باتوجه به سن رشد، هرچه از عبودیت می‌فهمد را یاد بدهید.

ولایت را که می‌خواهید به کودک یاد بدهید، نگویید اگر ولایت فقیه نباشد، آب نمی‌شود خورد؛ کودک نه می‌داند ولایت یعنی چه و نه می‌داند فقیه چیست. او از ولایت، پدر و مادر را می‌فهمد؛ چون آنها رزقش را می‌دهند و می‌داند که تحت تکفل پدر و مادر است؛ پس باید ولایت پدر و مادر را برایش برجسته کنیم. در دوره دوم رشد که تفکر راه افتاد، ولایت معلم را در او برجسته کنیم؛ تا کم کم به ولایت رسول و دین برسد و بعد مبنی بر دین، ولایت فقیه را به او بگوییم. اینکه برای تحقق یک امر، متناسب با شرایط مرحله می‌چینیم را تفصیل می‌گویند.

اگر تفصیل وجود نداشته باشد، اصلاً رشد اتفاق نمی‌افتد. رشد شبیه غذا است؛ شش ماه اول نوزاد فقط شیر مادر را می‌خورد و بعد از شش ماه غذاهای دیگر اضافه می‌شود؛ نمی‌شود بگوییم من می‌خواهم بچه ام پلنگ بار بیاید، در ماه اول کباب به بچه‌ام می‌دهم. وقتی شما تفصیل می‌دهید، یعنی متناسب با آن فرد قدم به قدم می‌چینیم و تا بالا می‌آییم. مگر می‌شود تفصیل در زندگی وجود نداشته باشد و حرکتی در زندگی اتفاق بیافتد؟!

ما در نظام تدریج زندگی می‌کنیم ولی قدرت تفصیل نداریم؛ این درحالی است که خدا در قرآن صراحتاً می‌فرماید **كَتَبَ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ**، من این کتاب را تفصیل یافته در اختیار شما قرار می‌دهم. اگر کسی قرآن بخواند، می‌بیند حکم مکی و مدنی، حکم زنانه و مردانه، حکم کودکانه و بزرگسالانه دارد. در سوره نور می‌گوید: فرزندان تا به سن حلم نرسیده‌اند، سه بار در روز برای ورود به اتاق اجازه بگیرند. زمانی که به حلم رسیدند، هرزمان که خواستند وارد اتاق پدر و مادرشان شوند اجازه بگیرند.

آیات قرآن در چیدمان حیرت انگیز است. حکم شراب، دستور جهاد، حجاب و... چیدمان دارد؛ رشد مرحله به مرحله است. ما اینگونه نیستیم؛ ما از بالا یک چیز را بر می‌داریم و پرت می‌کنیم پایین، انتظار داریم ایمان هم بیاورند؛ اگر نیاورند هم می‌گوییم به جهنم بروند. البته ما هم در شرایط پیچیده‌ای زندگی می‌کنیم؛ حکومت دینی تشکیل شده‌است و نقص دارد. به نسبت زمان پیامبر، حکومت دینی هستیم ولی به نسبت دوران امام زمان اصلا حکومت دینی تشکیل نشده‌است. زندگی روستایی و شهری در هم تنیده شده‌اند. درست است که این شرایط پیچیده تفصیل را سخت‌تر کرده‌است، ولی این دلیل نمی‌شود شما تفصیل را کنار بگذارید.

گمان نکنید با هر آدمی در هر شرایطی می‌شود امر را به یک شکل واحد اجرا کرد. اگر من بخواهم درباره‌ی توحید حرف بزنم در سنین مختلف، متفاوت است؛ همه‌ی آنها هم توحید هستند. خدا در هفت سال اول آن خالق دوست داشتنی است. در هفت سال دوم خدا کسی است که عاقبت همه چیز برای او است؛ برای هر کاری عاقبتی گذاشته است. تا به هفت سال پنجم برسیم وحدت وجود را می‌فهمد. نمی‌شود در هفت سال سوم این را در مغز کسی فرو کنیم. این تفصیل می‌خواهد.

تفصیل حکم حجاب در جامعه بی‌حجاب

پیچیدگی‌های اجتماعی را فعلا کنار بگذارید. ما الآن در جایی هستیم که حجاب قانون شده‌است؛ این‌ها را کنار بگذارید و فکر کنید اولین بار است که می‌خواهیم حجاب را مطرح کنیم و در جامعه‌ای هستیم که مردم هیچ حجابی ندارند. حجاب با حیا و عفاف شروع می‌شود و مرحله اولش این است که انسان پوشیدگی‌اش نباید مثل حیوان باشد. مرحله اول اصل پوشیدگی مطرح می‌شود و احکام جزئی مطرح نمی‌شود. اگر تفصیل دهیم، حکم هیچ وقت رها نمی‌شود؛ حکم متناسب سازی می‌شود و قدم به قدم می‌آید تا پیاده سازی شود.

این حرف را نمی‌زنم که بگویند آقای چیت چیان نظرش این است که حجاب اجباری بد است؛ شرایط الان متفاوت است و احکام خاص خودش را می‌خواهد. جواب اینکه آیا می‌شود با وجود اجباری بودن حکم حجاب، باز هم برایش کار کرد یا نه را هرکسی نمی‌تواند پاسخ بدهد و باید متخصص‌ها جواب بدهند.

همه چیز در ساحت بشری با تفصیل محقق می‌شود؛ این به آن معنی نیست که از آرمان‌ها عدول کنیم، بلکه برای رسیدن به آرمان‌ها باید گام‌بندی کنیم.

تفصیل حکم جهاد در زمان پیامبر اسلام

پیامبر گرامی اسلام از همان ابتدا با مشرکان نجنگید؛ در صورتی که حکم «بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»، از ابتدای رسالت ایشان بود. خدا از اول برائت از مشرکین را گفته است، پس یعنی پیامبر باید در مکه شمشیر بکشد؟ خیر. برائت از مشرکین در مکه یعنی جلوی کعبه بایستی و بگویی خدا یکتا است و از حرفت کوتاه نیایی؛ بعد قدم به قدم جلو بیایی. خدا می‌خواهد دنیا را با یک فرآیند تفصیل یافته از شرک پاک کند؛ نه اینکه شمشیر بردارد و از اول همه را گردن بزند.

می‌گویند فردی در مقابل اصحاب پیامبر به ایشان حرف‌های رکیکی زد. پیامبر گفت: یک نفر زبان این مرد را ببرد. یکی دست به قبضه شمشیر برد. پیامبر دستش را گرفت و گفت: علی جان زبان این مرد را قطع کن. سپس امیرالمومنین دست دور گردن او انداخت و گفت: آقا تا به حال شما را ندیده‌ام، تازه آمده‌اید؟ گفت: بله. امیرالمومنین او را برد و بعد از یک ساعت چرخیدن و استراحت کردن، برگشت. بعد از این یک ساعت، آن مرد به رسالت پیامبر شهادت داد. پیامبر گفت: اینطور گفتم زبانش را ببر. چرا تا گفتم قطع کن، بریدن به ذهنت رسید؟! قطع که فقط بریدن نیست.

مثل همین حرف را درباره سرقت نیز می‌زنند. «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ» فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا، به این معنی نیست که اول دستش را قطع کن؛ یعنی با توجه به شرایطش، بین چه کاری انجام دهی دستش از دزدی قطع می‌شود. ما تفصیل نداریم و همیشه می‌خواهیم کار آخر را اول انجام دهیم و می‌گوییم جنگ اول به از صلح آخر. این ضرب المثل کاربردهایی دارد ولی نه اینکه همه‌جا از آن استفاده کنید.

پیامبر تمام تلاشش را کرد که بدون قطره‌ای خونریزی مکه را فتح کند و موفق شد. پیامبر نگفت می‌رویم یا فتح می‌کنیم و زمین را از خون افرادی که آنجا هستند رنگین می‌کنیم و یا کشته می‌شویم. این تساهل و تسامح نیست؛ همین پیامبر زمانی که باید بجنگد، می‌جنگد. حرف من مرحله بندی کردن برای تحقق هدف است. آنقدر خوب مرحله بندی کرد که رفت آنجا صلح نامه‌ای نوشت که در آن مفادی بود که آن‌ها را گیر انداخت و کار به جایی رسید که وقتی پیامبر حرکت کرد، بدون اینکه کسی مقاومت کند، مکه گرفته شد.

خدا به حضرت ابراهیم گفته بود: «أَنْ طَهَّرَ أَيْدِيَّ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»؛ خانه‌ی من را از هرچه شرک است پاک کن. حضرت ابراهیم چون تفصیل را می‌فهمید، می‌دانست باید برای این کار یک فرآیند را طراحی

کند. ما این کارها را نمی‌کنیم و دچار عجله هستیم؛ این عجله باعث خراب شدن کارها می‌شود و در نهایت گردن دیگران می‌اندازیم و می‌گوییم کشش و توانایی ندارند.

عقل بشر در تفصیل دادن توانش خیلی کم است؛ چون نمی‌توانیم آنقدر احصاء شرایط کنیم. اگرچه تجربه از ابزارهایی است که قدرت تفصیل انسان را، اگر متفکر باشد، بالا می‌برد؛ ولی صرف تجربه این قدرت را ایجاد نمی‌کند. **بهترین روش برای ارتقاء تفصیل، کتاب خدا است.** اصلاً کتاب خدا درس تفصیل است؛ ببینید چگونه احکامش را پیاده‌سازی کرده است! احکام برائت، جهاد، شراب، اصلاح فرهنگ برده داری و مقام زن را چگونه پیاده‌سازی کرده است؟ بهترین منبع برای فراگیری تفصیل، کتاب خدا است؛ با توجه به سیری که از مکی شروع می‌کند و به مدنی می‌رسد. به تاریخ کاری نداشته باشید همان سیر کتاب را ببینید؛ یعنی از علق، قلم و مدثر شروع کنید تا به مائده و توبه برسید.

شما باید قوانین و چارچوب را از قرآن شناسایی کنید و با توجه به شرایط خودتان عمل کنید؛ شرایط شما با آن زمان یکسان نیست.

ارکان تفصیل

متخصص هر عرصه‌ای می‌تواند تفصیل بدهد. هر کسی در عرصه‌ای که متخصص است، باید تفصیل داشته باشد. متخصص عرصه کسی است که به آیات قرآن تسلط دارد، قوانین خدا در آن حوزه را دیده و در جامعه هم آنقدر غور کرده است که شرایط را به خوبی بشناسد. آیا لزوماً مدرک دانشگاهی یا حوزوی دارد؟ خیر. متخصص یعنی کسی که به اندازه کافی بر حقایق تسلط دارد و در مسئله متخصص است و می‌داند در آن عرصه چه خبر است. کسی که هر یک از این دو را ندارد، توان تشخیص ندارد؛ هرکسی هم می‌خواهد باشد. لزوماً کسی که رشته‌اش علوم حدیث و تفسیر قرآن باشد، تفصیل بلد نیست. تفصیل دو رکن دارد: شناخت حقیقت به صورت جامع و مرحله‌بندی شده و شناخت کامل میدانی که می‌خواهیم در آن کار کنیم.

آیا می‌شود تفصیل را آموزش داد؟ بله، تفصیل هم مثل هزار و یک آموزشی است که آموزش ندیده‌ایم.

ما در عرصه‌های مختلف آموزش ندیده بودیم، انقلاب اسلامی شد و خیلی از این مسائل پدید آمد. ما به یک دوره گذار نیاز داریم که عده‌ای با مجاهدت، این خلاء را جبران کنند، تا نسل‌های بعد بتوانند موفق شوند. ما آن‌هایی هستیم که باید این مجاهدت را کنیم که راه را برای نسل‌های بعدی هموار کنیم. کارمان آموزش آدم‌های بعدی

است که بتوانند کارمان را ادامه دهند. راهش چیست؟ این است که تا می‌توانیم تفصیل را در خودمان محقق کنیم؛ یعنی کتاب خدا را بشناسیم و در عرصه‌ی خودمان غور کنیم. من معتقد هستم هر فرد باید حداقل در یک عرصه در زندگی خود غور کند.

فردی می‌گوید من عرصه خانواده را انتخاب کردم. می‌گویم اشکالی ندارد، ولی کاری کن ده سال دیگر بتوانیم بباییم از تو درباره خانواده سوالات تفصیلی بپرسیم. ما مشکلی عقب‌تر داریم؛ اساساً با نگاه تخصصی و علمی در عرصه‌های خودمان فعالیت نمی‌کنیم. یک زندگی عمومی و سطحی، در همه‌ی عرصه‌های زندگی مان داریم.

خاطره حج: یافتن افراد دارای تفصیل

در سفر حج علاوه بر طلب دیدن امام زمان که طلب خیلی خوبی است و در رأس قرار دارد، باید طلب دیدن افراد دیگر هم داشته باشیم. بعضی‌ها می‌گویند فقط امام زمان را ببینم و دیگر هیچ‌کس را نمی‌بینند. من می‌خواستم کسانی را ببینم که در میدان خودشان ولایت دارند و اینکه چگونه به آن رسیده‌اند.

شب آخری که در منا بودیم دو پیرمرد روستایی جذاب را دیدم که باهم صحبت می‌کردند به گونه‌ای که من بشنوم و به شکل غیرمستقیم من را نصیحت می‌کردند. موضوعات مختلفی را مطرح کردند و من هم وارد صحبت شدم. رسید به آن‌جایی که یکی از دیگری پرسید: حاج آقا شما از اول چه کاره بودی؟ گفت: کشاورز بودم. گفت: چه کار می‌کنی که زمین کشاورزی آفت نزند؟ گفت: معلوم است در مفاتیح گفته است چهار نی در چهار سمت زمین بگذارید و دعا را در آن قرار دهید. حالا من چهارتا شلنگ به جای نی گذاشته‌ام. گفت: خب اینکه صرفاً دعا بنویسی که فایده‌ای ندارد باید کاری هم انجام بدهی. گفت: بله معلوم است که باید کاری هم کنار دعا انجام دهم. هر باغی یک سری خار دارد که برای سم‌پاشی همان باغ است؛ من خارهای باغم را جمع می‌کنم، در یک دیگ می‌جوشانم و عصاره‌ی آن را اسپری می‌کنم. این کارها را می‌کنم دعا هم دارم؛ الآن سال‌ها است که زمین‌های اطرافم سم‌پاشی می‌کنند ولی من تنها زمینی هستم که با اینکه سم‌پاشی نمی‌کنم انجیرهای درشتی می‌دهم.

از چند استاد دانشگاه تهران پرسیدم که آیا می‌دانستید که عصاره خار هر باغ برای سم‌پاشی آن مناسب است؟ گفتند: ما چنین چیزی در زیست‌شناسی نداریم. حالا فکر کنید یک فرد روستایی چقدر در کشاورزی قدرت تفصیل داشته که به این نکته رسیده است. حس آن فرد این بود که من نماینده امام زمان در آن کار هستم و به این دنیا آمده‌ام که این کار را انجام دهم؛ به آن فکر می‌کرد، طراحی و خلاقیت می‌کرد، از تجربه علم به دست می‌آورد. حتی بعضی از نکاتی که می‌گفت الهام بود و از تجربه به آن‌ها نرسیده بود. او خط سیری را برای خودش در نظر

گرفته و جلو رفته‌است. من نمی‌توانم قبول کنم فردی نتواند در هیچ عرصه‌ای به این حد از تفصیل برسد؛ مگر اینکه جدی نگرفته باشد.

هر آدمی باید در یک عرصه به علم تفصیل برسد و در آن به صورتی متخصص شود که بشود در آن موضوع به او رجوع کرد، این ظرفیت را در همه ما گذاشته‌اند؛ در همسرداری، خانه‌داری، فرزندپروری و... این موضوع‌ها خیلی مهم هستند، ولی در جامعه فکر نمی‌کنند که این‌ها موضوعات تخصصی‌ای هستند؛ می‌گویند این‌ها را که همه‌ی خانم‌ها می‌دانند. اگر می‌دانند، چرا فرزندان‌شان تربیت ندارند؟ چرا آمار طلاق بالا است؟ چرا اینقدر آسیب اجتماعی داریم؟ اینها مسائل تخصصی هستند که کار، مطالعه، بررسی و غور کردن می‌خواهد. نیاز نیست دانشگاه درس خوانده باشد، ولی باید نگاه عالمانه داشته باشد و از تجربه‌ها استفاده کند؛ «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» کند و از افراد دیگر بپرسد. می‌شود و شما می‌توانید متخصص شوید، اگر خلاف این را بگویید کم کاری است.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم